

اعتصاب کارگران، همبستگی سراسری برای مطالبات معیشتی یا جرقه‌ای برای تغییرات بنیادین؟

پروین محمدی، فعال کارگری در گفتگو با مریم فومنی



پروین محمدی، نایب رئیس اتحادیه‌ی آزاد کارگران ایران، اعتصابات اخیر کارگران را نتیجه‌ی انباشت مطالبات بی‌پاسخ‌مانده‌ی مزدبگیران می‌داند و می‌گوید کارگران می‌دانند که فقط با اعتراضات سراسری می‌توانند به مطالبات خود دست یابند. به نظر او، بی‌پاسخ ماندن مطالبات در طول این چهار دهه پتانسیلی را در جامعه به وجود آورده که هر جرقه‌ای می‌تواند به وقوع حوادثی بنیادین بینجامد اما بخشی از نیروهای سیاسی، انتظارات دیگری از اعتصابات کارگری دارند که با واقعیت موجود سازگار نیست.

بیست و نهم خرداد ۱۴۰۰ شماری از کارگران پروژه‌های و پیمانی نفت دست به اعتصاب زدند، اعتصابی که در کمتر از دو هفته ده‌ها هزار کارگر در بیش از ۷۰ مرکز نفتی هشت استان ایران به آن پیوسته‌اند.

افزایش دستمزد کارگران به ۱۲ میلیون تومان، پرداخت به‌موقع دستمزد، ممنوعیت اخراج کارگران، رعایت استانداردهای بهداشتی، محیط زیستی و ایمنی محیط کار، ارتقای استانداردهای بهداشتی خوابگاه‌ها و سرویس‌های بهداشتی، پایان دادن به امنیتی‌سازی محیط‌های کار، به رسمیت شناختن حق تشکل، تجمع و اعتراض کارگران و لغو قوانین برده‌وار مناطق آزاد اقتصادی از جمله خواسته‌های اعتصاب‌کنندگان است.

پروین محمدی، از اعضای هیئت مؤسس شورای کارگری تأمین اجتماعی (بستا)، به تازگی به اتهام تبلیغ علیه نظام به علت سخنرانی در جمع کارگران بازنشسته و نیز مصاحبه درباره‌ی آتش‌سوزی ساختمان پلاسکو، به یک سال حبس و ممنوع‌الخروجی محکوم شده است. او پیش از این نیز به دلیل فعالیت‌های کارگری بازداشت و زندانی شده بود.

**مریم فومنی: ما خواسته‌های کارگران اعتصاب‌کننده را می‌دانیم، اما می‌خواهیم شما تصویری از وضعیت زندگی روزمره‌ی کارگران اعتصاب‌کننده و شرایطی که آنها را وادار به اعتصاب کرده ترسیم کنید. این کارگران و خانواده‌هایشان با این دستمزدها و شرایط کاری چطور زندگی می‌کنند؟**

**پروین محمدی:** این کارگرها جدای از دیگر کارگران نیستند و در عین حال شرایط ویژه‌ای هم دارند. می‌خواهم اول یک تصویر کلی راجع به کل کارگران ایران بدهم و بعد از شرایط ویژه‌ای بگویم که این کارگرها در آن قرار گرفته‌اند. بیش از ۹۷ درصد از کارگران ایران قراردادهای موقت و سفید امضا دارند که اصلاً امنیت شغلی آنها را تأمین نمی‌کند. رقمی هم که تمامی کارگرها طبق قانون کار به عنوان دستمزد دریافت می‌کنند، هیچ تناسبی با خط فقر و هزینه‌های زندگی ندارد. سبد هزینه‌ی هر خانوار به صورت رسمی ۱۱ میلیون تومان اعلام شده ولی دستمزدها حدوداً دو تا چهار میلیون تومان است. علاوه بر این، کارفرماها برای اینکه هزینه‌ی کارگر را پایین بیاورند، از ایمنی کارگاه‌ها می‌کاهند و این باعث شده که حوادث کار رشد خیلی زیادی داشته باشد. ده سال پیش اعلام کردند که هر روز پنج کارگر در حین کار کشته می‌شود و این آمار هر روز افزایش می‌یابد. این حوادث کاری در محیط‌های نفتی و در میان کارگران پروژه‌ای و پیمانی نفت خیلی زیادتر از بقیه‌ی مراکز رخ می‌دهد. چون آنجا انفجارهای مهیبی صورت می‌گیرد، آتش‌سوزی رخ می‌دهد، آلودگی‌های صوتی زیاد است و بر اثر انفجار مواد نفتی یا سموم شیمیایی در معرض آلودگی‌های تنفسی هم قرار دارند. مشکل آب و هوا را نیز نباید از یاد برد چون اکثر این پالایشگاه‌ها در جنوب کشور هستند که فوق‌العاده گرم است و کارگران باید بدون هیچ امکاناتی در آن هوا کار کنند. این کارگرها شرایط ویژه‌تری نسبت به دیگر کارگران در ایران دارند، چون اصلاً شامل قانون کار نیستند، یعنی از امتیازاتی مثل مرخصی و ساعت کار که دیگر کارگران ممکن است نصیبشان شود، محروم هستند و حقوقشان را روزانه دریافت می‌کنند. از طرف دیگر، مزدشان توافقی است، یعنی قانونی وجود ندارد که حداقل ملزم به رعایت سقف قانون کار باشند، و با هر پیمان‌کاری درباره‌ی دستمزد توافق می‌کنند.

در عین حال، این کارگران از خانواده‌هایشان دور هستند و در خوابگاه‌هایی به سر می‌برند که کارفرماها یا پیمان‌کارها تهیه می‌کنند. این خوابگاه‌ها از امکانات رفاهی مناسبی برخوردار نیستند و به‌رغم شیوع کرونا، مقررات بهداشتی هم در آنها رعایت نمی‌شود.

این کارگران در ازای هر ۲۵ روز کار، پنج روز مرخصی دارند. اکثر آنها از شهرهای دور به این مراکز می‌آیند و یک روز طول می‌کشد تا به شهرشان برسند و یک روز تا به محل کار خود برگردند. در نتیجه هر ماه فقط سه روز را می‌توانند کنار خانواده باشند.

همین دو روز پیش هم گزارشی منتشر شد که می‌گفت چون دولت طلب پیمان‌کارها را نمی‌دهد، کیفیت غذای کارگران به شدت پایین آمده است. یعنی به کارگری که در این مناطق کار می‌کند و کنار خانواده نیست، حتی یک وعده غذای مناسب هم نمی‌دهند. در واقع، این کارگرها سالیان سال است که در برده‌وارترین وضعیت کار می‌کنند و این شرایط اسفناک کاری آن‌ها را به اعتراض کشانده است.

**گفتید که حقوق این کارگران بین دو تا چهار میلیون تومان است. می‌دانیم که این شرایط برای دیگر کارگران هم وجود دارد؛ با این میزان دستمزد، زندگی کارگران و خانواده‌هایشان چطور می‌گذرد؟**

متأسفانه کارگران مجبورند با این حقوق بسازند. خود من هم در چنین شرایطی بوده‌ام و زندگی کرده‌ام. مجبور می‌شوید که لحظه به لحظه شرایط زندگی خود را تغییر دهید، اگر در مرکز شهر زندگی می‌کنید به حاشیه‌ی شهر رانده می‌شوید، غذایتان را ذره ذره کم می‌کنید، لبنیات، برنج یا گوشت را از سفره حذف می‌کنید، تا دم مرگ نباشید به دکتر مراجعه نمی‌کنید و هر قدر که فاصله‌ی دستمزدتان با خط فقر بیشتر می‌شود، بیشتر مجبور می‌شوید که موارد خیلی مهمی را از زندگی خود و خانواده‌تان حذف کنید. برای مثال، گزارش‌های متعددی در این سال‌ها دریافت کرده‌ایم که بر اساس آنها، شهرک‌هایی در حاشیه‌ی تهران به وجود آمده که میوه‌فروشی و قصابی ندارد زیرا گوشت و میوه در آن مناطق خریدار ندارد. زندگی کارگرهایی که با این دستمزدها زندگی می‌کنند و گاهی فقط در قالب عدد و ارقام به آنها اشاره می‌شود، اصلاً قابل تصور نیست. یک نمونه‌اش را در ایام کرونا با خودکشی کودکان دیدیم که امکاناتی برای آموزش آنلاین نداشتند. آمار بالای خودکشی سرپرست خانوارها در بین این کارگران نشان‌دهنده‌ی بن‌بستی است که یک کارگر در آن گیر می‌کند و نمی‌تواند چرخ زندگی‌اش را بچرخاند.

این اعتصابات، وسیع‌ترین اعتصاب کارگری در چهار دهه‌ی اخیر است. تشکلهای مستقل کارگری همچنان زیر فشار حکومت‌اند و اعتراضات قبلی سرکوب شده یا بدون پاسخ و نتیجه مانده است. چه شد که این بار شاهد چنین اعتصاب گسترده‌ای هستیم که از کارگران پیمانی شرکت نفت شروع شده و به حدود ۷۰ شرکت دیگر گسترش یافته و علاوه بر آن خبرهایی هم از اعتصاب و اعتراض معلمان و پزشکان و کشاورزان و دامداران می‌شنویم. این زنجیره چطور ایجاد شده است؟

همان‌طور که گفتید، چهار دهه است که اعتصابات و اعتراضات کارگری در سطوح مختلف رخ داده است. حتی صنف‌های دیگری مثل دامداران، کشاورزان، پزشکان یا تاکسی‌داران و کامیون‌داران هم با افزایش فشارهای اقتصادی به زیر خط فقر سقوط کردند و دست به اعتراض زدند.

ده سال پیش اعلام کردند که هر روز پنج کارگر در حین کار کشته می‌شود و این آمار هر روز افزایش می‌یابد. این حوادث کاری در محیط‌های نفتی و در میان کارگران پروژه‌ای و پیمانی نفت خیلی زیادتر از بقیه‌ی مراکز رخ می‌دهد.

این اعتصابات وجود داشت اما علت گسترش آنها این است که به هیچ‌یک اعتصابات و اعتراضات پاسخی داده نشد. گسترش اعتراضات ناشی از انباشته شدن مطالبات همه‌ی مزدبگیران است. الان مسئولان، که به اعتراضات پاسخ نداده‌اند، به گفته‌ی خودشان با خطر «شورش گرسنگان» مواجه‌اند و از ترس چنین شورش‌ی حاضرند که سرکوب را تشدید کنند. درست است که اعتراضات قبلی سرکوب شد ولی اتفاقات اخیر نشان داد که سرکوب، پاسخ مطالبات مردم نیست. سرکوب می‌تواند تعداد کمی از آدم‌ها را بترساند یا تطمیع کند اما نمی‌تواند کل جامعه را ساکت کند.

در گذشته، اعتراضات از حدی بیشتر گسترش نمی‌یافت. این بار چه اتفاقی افتاده است که اعتصاب به این سرعت در نقاط مختلف کشور گسترش پیدا کرده؟

یک نکته‌ی مهم این است که اعتصابات اخیر از این واحدهای کارگری، یعنی از «کارگران پیمانی نفت»، عبور نکرده و همچنان محدود به همین واحد کارگری در نقاط مختلف کشور است. اگر هم‌زمان با این اعتصاب، شاهد اعتراض و تجمع معلمان، بازنشستگان، پزشکان و کامیون‌داران هستیم، به این علت است که بسیاری از این اعتصاب‌ها و اعتراض‌ها بی‌آنکه با یکدیگر مرتبط باشند هر روز در این مملکت رخ می‌دهد. یعنی این طور نیست که این اعتصابات یک‌دفعه با هم شروع شده باشد. هر یک از اینها مطالبات خاص خود را دارند، هرچند تمامی آنها مطالبه‌ی معیشتی دارند. در واقع، ما همیشه اعتصابات و اعتراضات داشته‌ایم اما در این ده روز اعتصاب عظیم کارگران پیمانی شرکت نفت هم به آن اضافه شده که می‌تواند نقش پررنگ اعتصابات را بیشتر نمایان کند.

این‌ها کارگرانی هستند که تجربه‌ی اعتراض و اعتصاب داشته‌اند. در مرداد ۱۳۹۹ اعتصاب آنها به پنج استان کشیده شد. این تجربه کمک کرد که بتوانند بهتر سازمان‌دهی کنند، و با همکاری، به شکل گسترده در مراکز مختلف دست به اعتصاب بزنند.

این کارگرها مزد سالیانه ندارند؛ در نتیجه، از شگرد کارگران ساختمانی برای ارتباط‌گیری و سازمان‌دهی استفاده می‌کنند. نمایندگان کارگرهای ساختمانی هر سال دو سه روز دور هم جمع می‌شوند و مزد مشخصی

برای آن سال تعیین می‌کنند. کارگران پیمانی شرکت نفت هم از این تجربه استفاده کردند و در سال گذشته رقمی را برای دستمزد خود تعیین کردند. البته جواب درست و حسابی‌ای نگرفتند و فقط قسمتی از مطالبات خود را دریافت کردند اما توانستند شورایی تشکیل دهند که الان آن را به عنوان «شورای سازمان‌دهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت» می‌شناسیم.

کار به این شکل بوده که این کارگران در ابتدا با پیدایش رسانه‌های اینترنتی اجتماعی مثل تلگرام و واتس‌آپ، گروه‌هایی داشتند تا کارگری که پروژه‌اش تمام می‌شود بتواند در پروژه‌ی دیگری کار پیدا کند. در همین گروه‌های چند ده هزار نفری بود که آن‌ها همدیگر را پیدا کردند. علاوه بر کاریابی، مطالب دیگری هم در این گروه‌ها مطرح شد و نقطه‌ی شروع سازمان‌دهی آن‌جا بود.

**شما می‌گویید که دیگر تجمعات کارگری دو هفته‌ی اخیر ارتباط ارگانیک با اعتصاب کارگران پیمانی نفت ندارد اما آیا به نظرتان این اعتصاب می‌تواند جرقه‌ای باشد که دیگر کارگران هم به طور سیستماتیک‌تر به آن بپیوندند و بخواهند با این کارگران اعتصاب‌کننده هم‌صدا شوند؟**

اتفاقاً من نسبت به چنین امکانی خوش‌بین هستم چون رسانه‌های اجتماعی و انعکاس صدای کارگران سبب شده که طیف‌های وسیعی از جامعه بیش از پیش با این کارگران همراه شوند. کارگران دیگر مراکز هم وقتی می‌شنوند که این‌ها توانسته‌اند با اتحادشان چنین مطالباتی را مطرح کنند، انگیزه پیدا می‌کنند. به‌خصوص که اکثر مطالبات آنها مطالبات همگانی کارگران ایران است.

مثلاً سقف دوازده میلیونی دستمزد می‌تواند مطالبه‌ی همه‌ی کارگران ایران باشد. لغو قراردادهای موقت سفیدامضا که امنیت شغلی کل کارگران ایران را به هم زده خواسته‌ای است که بسیاری از کارگران ایران دنبالش هستند، چون تمام کارگرهای شهرداری‌ها، بیمارستان‌ها، و اکثر کارخانه‌ها، پتروشیمی‌ها و آتش‌نشانی‌ها با پیمان‌کارها قرارداد دارند.

بنابراین، اکثر مطالبات، مطالبات سراسری است و می‌تواند بخش‌های دیگر را همراه کند. حمایت افراد یا تشکل‌های مستقل کارگری از کارگران اعتصاب‌کننده نشان می‌دهد که دیگر بخش‌های کارگری هم می‌دانند که باید با اعتراض سراسری به مطالبات خود دست یابند و الان ما در نقطه‌ای هستیم که ممکن است سازمان‌دهندگان مجموعه‌های مختلف کارگری فکر کنند که می‌توانند این کار را انجام دهند.

در اعتصابات اخیر، کارگران نقاط مختلف ایران با ویدئوهایی آغاز اعتصاب را اعلام کردند و این ویدئوها به طور گسترده در شبکه‌های اجتماعی اینترنتی پخش شد. این شیوه‌ی اطلاع‌رسانی چه نقشی در گسترش اعتصابات و جلب توجه افکار عمومی داشته است؟

به نظرم، شبکه‌های اجتماعی اینترنتی، به‌ویژه با نشان دادن تصاویر زنده از اعتراضات، نقش فوق‌العاده مهمی در سازمان‌دهی کارگران، همراه کردن توده‌های مردم، توجه افکار عمومی و جلب حمایت اتحادیه‌های کارگری جهانی، داشته‌اند. مسلماً این ابزار در سال‌های قبل هم وجود داشته اما دسترسی توده‌های مردم و کارگران به اینترنت روز به روز بیشتر شده و تأثیر آن هم افزایش یافته است.

**بیش از ۹۷ درصد از کارگران ایران قراردادهای موقت و سفید امضا دارند که اصلاً امنیت شغلی آنها را تأمین نمی‌کند.**

از وقتی که ما کارگران به این شکل به شبکه‌های اجتماعی اینترنتی وصل شده‌ایم، هر کارگری می‌تواند به شکل مستقل خبرنگار خودش باشد و عکس و فیلم اعتراض را منتشر کند و دیگر سانسور حاکم بر رسانه‌های داخلی نمی‌تواند جلوی او را بگیرد.

قبلاً استفاده از اینترنت و اپلیکیشن‌ها گسترده نبود و کارگر متکی بود به اینکه خبرنگار صدا و سیما بیاید و گزارش دهد. وقتی که در صنایع فلزی بودم، به شدت دنبال این بودیم که خبرنگار ایلنا و ایرنا را پیدا کنیم که بیاید از اعتراضاتمان گزارشی تهیه کند تا صدای ما به جایی برسد. چون کارگر همیشه می‌داند که علاوه بر تلاش خودش، بخش زیادی از موفقیت اعتصاب مدیون رسانه‌ای کردن، جلب توجه افکار عمومی و رساندن این صدا به گوش مسئولان است. این رسانه‌ای کردن می‌تواند تجربه‌های شکست و پیروزی را به بقیه‌ی کارگران انتقال دهد و سبب شود که توازن قوا به نفع کارگر تغییر کند.

در عین حال، فضای سیاسی حاکم بر جامعه سبب شده که این اعتراضات بیشتر دیده شوند. به نظرم، نگاهی که کارگران را به نوعی ناجی می‌داند و تصور می‌کند که آنها می‌توانند راهی برای ایجاد تغییرات بنیادین در جامعه و خروج از بن‌بست پیدا کنند، پررنگ‌تر از قبل شده و این امر در بیشتر دیده شدن اعتصابات اخیر مؤثر بوده است. وگرنه همان‌طور که گفتید، در سال‌های قبل هم شاهد اعتراضات سراسری بوده‌ایم. مثلاً در سال ۱۳۹۲ شاهد اعتراض و راهپیمایی ده هزار کارگر پتروشیمی در ماهشهر بودیم اما این امر نتوانست توجه مردم را جلب کند. به همین علت است که می‌گویم بخشی از توجه فعلی به اعتراضات کارگری ناشی از نگرش سیاسی جامعه است که دنبال راهی برای برون‌رفت از این بن‌بست می‌گردد.

**شما به تجمعات کارگری در سال‌های گذشته اشاره کردید. آن تجمع‌ها چقدر به شکل‌گیری اعتصابات اخیر کمک کرده است؟**

کل اعتراضات کارگری مثل یک زنجیر به هم وصل است و هر زنجیری که پشت سر اعتصاب قبلی قرار می‌گیرد، محکم‌تر از زنجیر قبلی است. ما در سال‌های گذشته تجربه‌ی هفت تپه یا فولاد را داشتیم؛ گروه ملی فولاد بیشتر از یک ماه، کل شهر و استان را درگیر کرده بود و کارگران هر روز راهپیمایی می‌کردند.

دیده بودیم که از سال ۱۳۹۲ در اعتصابات که رخ می‌داد، کارگران از شهرهای مختلف به تهران می‌آمدند و آنجا می‌ماندند. من خودم در اعتراضات کارگران فولاد زاگرس با آنها همراه بودم و از نزدیک دیدم که به تهران آمدند و تا وقتی که پاسخ روشنی نگرفتند تهران را ترک نکردند. و خب، بعد از موفقیت کارگران فولاد زاگرس دیدیم که در جاهای مختلف مثل معدن چادرملو و بقیه‌ی مراکز دقیقاً از این تجربه استفاده کردند.

کارگرانی که دست به اعتصاب می‌زنند، خواه سازمان‌دهنده‌ی اعتصاب باشند خواه توده‌ی کارگری که در اعتصاب شرکت کرده، بعد از پایان اعتصاب دیگر همان افراد قبلی نیستند. یعنی تجربه‌ی آن اعتصاب چنان آنها را درگیر می‌کند که می‌تواند درس‌های بزرگی به آنها بدهد. وقتی که این درس‌ها را رسانه‌ای کنید تأثیراتش می‌تواند به کل جامعه‌ی کارگری سرایت کند.

**اعتصاب اخیر نه تنها انعکاس رسانه‌ای وسیعی داشته بلکه موفق به جلب حمایت بسیاری از گروه‌های سیاسی و اجتماعی شده و از دانشجویان و معلمان تا مادران دادخواه و فعالان و گروه‌های سیاسی بیانیه‌هایی در حمایت از آن منتشر کرده‌اند. این پشتیبانی را چطور ارزیابی می‌کنید و به نظر شما این امر چقدر می‌تواند به کارگران معترض و تحقق اهداف آن‌ها کمک کند؟**

حمایت بخش‌های مختلف جامعه حاکی از به‌هم‌پیوستگی مطالبات تمامی طیف‌های جامعه است، مطالباتی که سال‌ها سرکوب شده است. پیام‌های معلمان، دانشجویان و به‌ویژه مادران دادخواهی که می‌گویند اعتراضات کارگری ادامه‌ی همان خواسته‌های بچه‌های ماست که در خیابان کشته شدند، نشان از همپوشانی و پیوستگی اعتراضات گروه‌های مختلف جامعه دارد. در واقع، جامعه دریافته که باید بر سر یک مطالبه‌ی مشترک که اتفاقاً مطالبات معیشتی است، هم‌دست شود. مردم احساس می‌کنند که اگر کارگران موفق شوند، کل جامعه موفق می‌شود و توازن قوا برای کل جامعه تغییر می‌کند.

فقط یک لحظه فکر کنید که اگر کارگران پیمانی شرکت نفت موفق شوند به خواسته‌ی خود مبنی بر دریافت دستمزد ۱۲ میلیون تومانی برسند، آیا این نظام می‌تواند به بقیه‌ی کارگرها کمتر از ۱۲ میلیون تومان دستمزد بدهد؟ موفقیت این کارگرها یعنی موفقیت جامعه.

از سوی دیگر، این حمایت‌ها می‌تواند کارگران را به نقطه‌ی قدرتی برساند که بتوانند در مقابل موانعی که در این چند دهه همواره آنها را از موفقیت بازداشته مقاومت کنند. همین الان، شرکت کنسرسیوم سازه و جهان پارس کارگران خود را تهدید کرده که اگر شنبه ۱۲ تیر سرکار نیابند، حقوق برج دو و سه‌ی آنها را پرداخت نخواهد کرد. یا همان روز اول شنیدیم که پالایشگاه تهران ۷۰۰ نفر را تهدید به اخراج کرده است. در ادامه‌ی این اعتصاب مطمئناً با شیوه‌های سرکوب شدیدتری هم مواجه خواهیم شد و به همین علت، این

حمایت‌ها می‌تواند به کارگر قوت قلب بدهد که ببیند که تنها نیست و کل جامعه طرفدار اوست تا بتواند ایستادگی کند و زود از پا در نیاید.

غیر از «شورای سازمان‌دهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت» که جرقه‌ی این اعتصابات را زده، بقیه‌ی تشکل‌های کارگری چه نقش و سهمی در گسترش این اعتصاب‌ها داشته‌اند؟

مسلماً بقیه‌ی تشکل‌های کارگری هم نقش بزرگی داشته‌اند. تشکل‌های مستقل کارگری از سال ۱۳۸۳ با سندیکای شرکت واحد به وجود آمد و در ادامه بقیه‌ی تشکل‌های مستقل شکل گرفتند. به‌رغم سرکوب شدید از جانب حاکمیت، و صدور احکام سنگین حبس برای افرادی که در سطح رهبری این تشکل‌ها بودند، فعالیت‌هایشان همچنان ادامه دارد و با یکدیگر مرتبط هستند. مثلاً از اتحادیه‌ی آزاد کارگران مثال می‌زنم که خودم در آن فعالیت می‌کنم. در بسیاری از اعتصابات، کارگران با ما ارتباط برقرار می‌کردند و ما درس‌های اعتصابات قبلی را در اختیارشان می‌گذاشتیم. در بسیاری از مواقع، کارگران اعتصاب‌کننده با دیگر تشکل‌های کارگری هم ارتباط دارند و برای دستیابی به موفقیت با هم گفتگو می‌کنند و انتقال تجربه صورت می‌گیرد. تمامی تشکل‌های مستقل عقیده دارند که هر واحد کارگری معترض، بخشی از طبقه‌ی کارگر است که وارد اعتصاب شده و موفقیت آن اعتصاب، موفقیت کل کارگران ایران است.

«شورای سازمان‌دهی اعتراضات کارگران پیمانی نفت» مثل نوزادی است که تازه به دنیا آمده. دیگر تشکل‌های مستقل که در این مسیر چند ساله، مقاومت کرده‌اند با آغوش باز این تشکل را پذیرفته‌اند و برای اینکه صدایش به جامعه برسد، اخبار اعتصابش را منعکس، بیانیه‌هایش را منتشر و کمک می‌کنند که صدای این کارگران بیش از پیش در داخل و خارج شنیده شود.

**فشارهای امنیتی بر تشکل‌های کارگری و فعالان سرشناس کارگری، به‌ویژه افراد فعال در این اعتصاب، چگونه است؟**

**مردم احساس می‌کنند که اگر کارگران موفق شوند، کل جامعه موفق می‌شود**

الان تازه اول کار است و فعلاً فقط تهدیدهای تلفنی شروع شده است. از وقتی فعالان کارگری در داخل کشور خطر بازداشت و اجرای احکام حبس را به جان خریدند و شروع به مصاحبه با رسانه‌ها کردند، تهدیدها برای مصاحبه نکردن هم شروع شده است. با این حال، می‌بینیم که این مصاحبه‌ها انجام می‌شود و توانسته توجه عده‌ی بیشتری را جلب کند.

البته مطمئن‌ام که طبق روال همیشگی این تهدیدها به زندانی کردن فعالان خواهد انجامید. در زمستان ۱۳۹۷ در اوج اعتراضات هفت تپه من و جعفر عظیم‌زاده را بازداشت کردند. چون در همان زمان اتحادیه‌ی آزاد



کارگران در حال پوشش خبری اعتصاب کارگران هفت‌تپه و انتشار فیلم‌هایشان بود. کارگر نمی‌تواند به طور مستقیم فیلم‌هایش را به رسانه‌های خارج بفرستد و سعی می‌کند که با تشکل‌های داخلی تماس بگیرد؛ در نتیجه، نیروهای امنیتی فکر می‌کنند که ابتدا باید صدای تشکل‌های مستقل در داخل را خاموش کنند تا بتوانند کارگران را شکست دهند.

**آیا امکان دارد که این اعتصاب تا دستیابی به مطالبات مطرح شده از سوی کارگران ادامه پیدا کند و به تحقق خواسته‌های کارگران بینجامد؟**

هر اعتصابی تا وقتی که مطالباتش معیشتی است، شروع و پایانی دارد. مگر اینکه آن اعتصاب معیشتی به اعتصابی سیاسی وصل شود که البته الان با بن‌بست اقتصادی‌ای که کل جامعه را درگیر کرده، پتانسیل چنین حرکتی در ایران وجود دارد. الان کسی که تاکسی دارد، می‌گوید من نمی‌توانم زندگی کنم و خواهان افزایش کرایه‌ی تاکسی می‌شود. پزشک می‌گوید من نمی‌توانم و اعتراض می‌کند، یا خیلی از اقشار جامعه که پول داشته‌اند و در بورس و جاهای دیگر سرمایه‌گذاری خرد کرده‌اند، ورشکست شده‌اند و اعتراض دارند. می‌خواهم بگویم جو جامعه طوری است که در واقع به یک راه نجات ویژه فکر می‌کند، ولی اینکه آیا این اعتصاب مشخص می‌تواند شروع‌کننده یا پایان‌دهنده‌ی تمام معضلات جامعه باشد، این را نمی‌توانم پیش‌بینی کنم. البته این پتانسیل در جامعه وجود دارد که این اعتصاب به جای دیگری ختم شود.

از طرف دیگر، هرچند این اعتصاب گسترده‌ی دارد ولی هنوز نتوانسته حتی کارگران رسمی نفت را به خود جذب کند. چون با تکه‌تکه کردن کارگرها کاری کرده‌اند که «ظاهراً» بخش‌های مختلف کارگری با هم منافع مشترکی ندارند. در حالی که نقطه‌ی امید کارگرها این است که بخش‌های وسیعی از کارگران ایران که همین خواسته‌ها را دارند به آنها بپیوندند. ما کارگر پیمان‌کاری فراوان داریم، مناطق ویژه‌ی اقتصادی که این قوانین در آن حاکم است فراوان داریم، مناطق آزاد هم به همین شکل است و زیر چتر قانون کار نیست. همه‌ی این معضلات و بی‌پاسخ ماندن مطالبات در چهار دهه‌ی گذشته نتوانسته پتانسیلی را در جامعه به وجود بیاورد که هر جرقه‌ای می‌تواند به حوادث مهمی بینجامد. ولی باز هم نمی‌شود پیش‌بینی کرد و باید دید تصمیمات بعدی درباره‌ی این اعتصاب و مطالبات کارگران چه خواهد بود.

**به نظر شما چقدر امکان دارد که خواسته‌های کارگران برآورده شود؟ برای مثال، افزایش حقوق از دو به دوازده میلیون تومان خواسته‌ای حداقلی برای رهایی از فقر است اما در ساختار سیاسی-اقتصادی فعلی آیا امکان دارد که حکومت چنین خواسته‌ای را بپذیرد؟**

هیچ آمیدی وجود ندارد که این ساختار بتواند پاسخ کارگران را در سطح استانداردهای جهانی بدهد. با این حال، کارگران از طرح خواسته‌های خود ابا ندارند. همه‌ی کارگرها می‌دانند که نمی‌توانند سقف دستمزدی را بگیرند که زیر خط فقر نباشند ولی فشار می‌آورند و اعتراض می‌کنند تا دست‌کم بخشی از این خواسته محقق شود. یعنی نمی‌گویند که چون این دستمزد درخواستی را نمی‌دهند پس ساکت باشیم و اعتراض نکنیم. کارگر اعتراض می‌کند و مطالباتش را مطرح می‌کند و در هر سطحی که بتواند بخشی از مطالبات خود را می‌گیرد. تشکل‌های مستقل کارگری - که به نظرم پیشرو طبقه‌ی کارگر ایران هستند - از سال‌ها پیش توقعات خود درباره‌ی استاندارد زندگی را مطرح می‌کردند تا کارگران بدانند که مطالباتشان باید در چه سطحی باشد. خوشبختانه می‌بینیم که این مطالبات به میان کارگرها رفته و واحدهای کارگری آن را به این وسعت مطرح می‌کنند. این امر نشان می‌دهد که توده‌های میلیونی کارگران این مطالبات را حق خود می‌دانند و روی آنها اصرار می‌کنند و اگر حکومت پاسخ ندهد، عقب نمی‌روند و سرانجام تغییرات بنیادینی برای تحقق این مطالبات ایجاد خواهد شد.

به نظرم، اگر کارگران اعتصاب‌کننده بتوانند به یکی از مطالباتشان دست یابند و مثلاً ۲۵ روز کار و پنج روز مرخصی را به ۲۳ روز کار و هفت روز مرخصی تبدیل کنند، همین هم نوعی پیروزی برای این اعتصاب است. وقتی که کارگران یک شرکت یا یک واحد صنفی حرکتی اعتراضی را شروع می‌کنند به دنبال تغییر دادن بنیادهای اقتصادی نیستند بلکه می‌خواهند مطالبات خود را به دست آورند. اگر حتی بخش کوچکی از مطالباتشان را بگیرند، احساس پیروزی می‌کنند و می‌گویند که این دفعه اعتصاب کردیم و این را گرفتیم، دفعه‌ی بعد با قدرت بیشتری می‌آییم برای کسب باقی مطالباتمان. در واقع، این شگرد رهبران سازمان‌دهنده‌ی اعتراضات است.

**در چنین وضعیتی آیا ممکن است که این اعتصابات کارگری از مطالبات معیشتی فراتر رود و به جرقه‌ای برای تغییرات اساسی‌تر تبدیل شود؟**

به نظر می‌رسد که طیف سیاسی جامعه فکر می‌کند که کارگران نجات‌دهنده‌ی وضعیت اقتصادی کشورند و در انقلاب ۵۷ هم دیده است که در نهایت کارگران بودند که چرخه‌ی تولید را متوقف کردند. از این منظر است که بخشی از نیروهای سیاسی، انتظارات دیگری از این اعتصابات کارگری دارند که با واقعیت موجود نمی‌خواند.

یک موقعی هست که طبقه‌ی کارگر به شکل سیاسی وسط میدان می‌آید و با انتخابی سیاسی دست به اعتصاب می‌زند که خب آن موقع ماجرا فرق می‌کند زیرا کارگر آمده که تکلیف سیاست را معلوم کند. ولی یک موقعی نیز هست که کارگر فکر نمی‌کند که دارد کاری سیاسی انجام می‌دهد. می‌داند که دارد حکومت را به

چالش می‌کشد ولی واقعاً به دنبال درست شدن قراردادش است و اگر قراردادش درست شود، برمی‌گردد سرکارش و اعتصاب را تمام می‌کند.

بخشی از توجه اپوزیسیون به کارگران و اعتصابات اخیر از همین منظر است، در حالی که این اعتصابات همچنان پراکندگی زیادی دارد و نمی‌تواند جرقه‌ای باشد که کل جامعه را در برگیرد، مگر اینکه حکومت به علت نگرانی‌های امنیتی، دست به خشونت بزند که احساسات بقیه کارگران را جریحه‌دار کند و آنها را هم به میدان بیاورد.

در چنین شرایطی، یک نکته مثبت این است که کارگران پس از هر تجمع و اعتصابی، کارکشته‌تر و سازمان‌یافته‌تر می‌شوند و دفعه‌ی بعد قوی‌تر به میدان می‌آیند، و دیگر اینکه بخش بزرگی از جامعه از حاکمیت قطع امید کرده است.

منبع سایت آسو